

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Civil Liability of the State in Compensating the Costs Arising from an Inflationary Economy with Emphasis on the Jurisprudential Principles of La Zarar and Justice and Equity

1. **Seyyed Amin Khoram**: PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
2. **Zolfaqar Haghparast***: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Dehdasht Branch, Islamic Azad University, Dehdasht, Iran. Email: haghparast26@gmail.com (Corresponding Author)
3. **Hormoz Asadi Koohbad**: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

ABSTRACT

Inflation is one of the influential economic and social phenomena that some governments, which lack the ability to control it, sometimes describe as a structural issue. Although inflation is typically examined as a key variable in macroeconomics, in the absence of effective regulatory measures, it turns into a critical issue referred to as an "inflationary economy." The government plays a central role in either curbing or exacerbating inflation. Governmental actions, whether through legislation and regulation or through executive conduct, can give rise to an inflationary economy. The purpose of the present study is to investigate whether civil liability for compensating the costs resulting from an inflationary economy is conceivable under the jurisprudential principles of la zarar (no harm) and justice and equity. This study, conducted using a descriptive-analytical method and based on library resources, concludes that considering the government's role in Iran's economy and referring to the principles of la zarar, justice, and equity in Iranian law, the answer to the above question is affirmative.

Keywords: *civil liability, inflation, la zarar, justice, equity, guarantee.*

How to cite: Khoram, S.A., Haghparast, Z., Asadi Koohbad, H. (2024). The Civil Liability of the State in Compensating the Costs Arising from an Inflationary Economy with Emphasis on the Jurisprudential Principles of La Zarar and Justice and Equity. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 339-353.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-03-04
Revise Date: 2024-04-04
Accept Date: 2024-05-06
Publish Date: 2024-06-19



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مسئولیت مدنی دولت در جبران هزینه ناشی از اقتصاد تورم‌زا با تأکید بر قواعد فقهی لاضرر و عدل و انصاف

۱. سید امین خرام: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.
۲. ذوالفقار حق پرست: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دهدشت، دانشگاه آزاد اسلامی، دهدشت، ایران. پست الکترونیک: haghparast26@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. هرمز اسدی کوه باد: دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

چکیده

یکی از پدیده‌های مؤثر اقتصادی و اجتماعی که بعضاً دولت‌هایی که توانایی کنترل آن را ندارند از آن به عنوان پدیده‌ای ساختاری تعبیر می‌کنند، تورم است. تورم یکی از مؤلفه‌های مورد بررسی در اقتصاد کلان است لکن زمانیکه تدبیر مؤثری برای کنترل آن وجود نداشته باشد، تبدیل به معضلی به نام اقتصاد تورم‌زا می‌شود. دولت بازیگر اصلی در کنترل تورم یا تشدید آن است. اعمال دولت هم در وضع قانون و مقرر و هم در اعمال تصدی، می‌تواند اقتصاد تورم‌زا را بیافریند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی این امر است که مسئولیت مدنی در جبران هزینه‌های ناشی از اقتصاد تورم‌زا در پرتوی قاعده فقهی لاضرر و عدل و انصاف قابل تصور است یا خیر؟ در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای حاصل شده، به این نتیجه رسیدیم که با توجه به نقش دولت در اقتصاد ایران و با استناد به قاعده لاضرر، عدل و انصاف در حقوق ایران، پاسخ به پرسش بالا، مثبت است.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، تورم، لاضرر، عدل، انصاف، ضمان.

نحوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۴). مسئولیت مدنی دولت در جبران هزینه ناشی از اقتصاد تورم‌زا با تأکید بر قواعد فقهی لاضرر و عدل و انصاف. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، ۳۵۳-۳۳۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰



اثرگذاری متغیرهای اقتصادی در اقتصاد کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد لکن تورم از جمله متغیرهای اقتصادی است که به دلیل اثرات مختلف و گسترده‌ای که بر اقتصاد دارد، چالش‌هایی فراتر از حوزه اقتصاد را نیز برای جوامع ایجاد می‌کند. از جمله این چالش‌ها کاهش اعتماد اشخاص به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و عملکرد این ساختارها بوده که چنانچه تدبیر و اقدام لازم در خصوص حل و کنترل آن صورت نپذیرد، بحران‌های اجتماعی و سیاسی را در پی بحران اقتصادی به همراه خواهد داشت (Alizadeh & Momeni, 2023).

از آنجایی که یکی از وظایف اصلی دولت‌ها تعیین سیاست و خط مشی‌گذاری از جمله در امور اقتصادی بوده و علاوه بر این در اقتصادهایی نظیر اقتصاد ایران که دولت خود از مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و بزرگترین عرضه‌کننده اقتصادی کشور است، نمی‌توان نقش دولت را در ایجاد تورم انکار کرد. لکن پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا فرض مسئولیت مدنی دولت در جبران هزینه‌های ناشی از اقتصاد تورم‌زا با تأکید بر قواعد فقهی لاضرر و عدل و انصاف متصور است؟

در سال ۱۳۹۷، خوینی و همکاران در مقاله «مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست‌های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین» بدین موضوع پرداختند که چنانچه «اعمال سیاست‌های مالی، در صورتی که به موجب تقصیر سنگین دولت یا مأمورین آن باشد، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی دولت باشد. مبنای جبران خسارت بر اساس نظریه عمومی تقصیر استوار است. لذا در مصادیق تقصیر سنگین دولت در زمینه سیاست‌های مالی همچون اعمال سیاست‌های مالی بدون در نظر گرفتن وضعیت کشور و یا عدم اعمال نظارت بر اجرای سیاست‌ها و مواردی از این دست، نباید هزینه‌های اینچنین اقدامات دولت را بر افراد بار نمود» (Khuvini et al., 2018). بهادر و راستگوی مشهور در سال ۱۳۹۸ ضمن مقاله «مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول» در نهایت بدین نتیجه می‌رسند که «در مورد مسئولیت جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول میتوان گفت بر اساس قواعد فقهی تسبی و اتلاف؛ کسانی که به گونه‌ای سبب از بین رفتن مالیت و ارزش پول یا ایجاد تورم و در نتیجه اضرار به غیر شوند، ضامن هستند و چنانچه عواملی چون مناقشات سیاسی و اختلافات داخلی و جناحی ای بی انضباطی‌های اقتصادی و اهمال در اجرای قوانین و برنامه‌های اقتصادی» از لحاظ عرفی منتسب به دولت است، بنابراین دولت، تقصیر دولت مفروض بوده و مسئول جبران خسارات ناشی از کاهش ارزش پول است (Bahador & Rastgoy Mashhur, 2019). در سال ۱۳۹۹ نیز، شفیعی مازندرانی و همکارانش در مقاله «نقدی بر نظریات فقهی و حقوقی لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول ناشی از تورم» از آنجایی که شناخته شدن کاهش ارزش پول به عنوان خسارت در منابع فقهی و حقوقی ایران با نظریات مختلفی همراه است به تبیین این موضوع پرداخته است که چون در پول‌های اعتباری، قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول و نه ارزش اسمی آن، رغبت و انگیزه افراد در معاملات بر پایه پول است، بنابراین در هنگام ایفای تعهد باید به این موضوع نیز توجه شود (ShafiiMazandarani et al., 2020).

منتظری و همکارانش، در سال ۱۴۰۲ نیز در پی پاسخ بدین سوال که «از منظر فقه و حقوق، مسئولیت اقتصادی دولت و تعهدات دولت در قبال شهروندان چیست؟» در مقاله «مسئولیت اقتصادی دولت با تأکید بر تأمین رفاه شهروندان از منظر فقه و حقوق» بدین نتیجه رسیدند که با توجه به وظایف و مسئولیت دولت در حوزه اقتصاد و تأمین رفاه شهروندان لازم است سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی در راستای تأمین نیازهای اقتصادی و تأمین رفاه شهروندان تعریف و تدوی شود (Montazeri et al., 2023).

لکن در این مقالات به ابعاد مختلف نقش دولت در ایجاد یک اقتصاد تورم‌زا که موجب ورود ضرر به آحاد جامعه بوده توجه چندانی نشده است. به خصوص اینکه در مقاله حاضر فرض نویسنده بر این است اولاً بررسی‌های لازم در خصوص مسئولیت مدنی دولت نمی‌توان از

تفکیک نقش دولت در اقتصاد از منظر حقوقی و در نتیجه اصل تفکیک در حوزه حقوق عمومی چشم‌پوشی کرد. در ثانی، نقش قاعده فقهی لاضرر و مفاهیم عدل و انصاف در حقوق ایران نیز بر مسئولیت دولت در این فضا تأثیر خود را خواهند داشت. بدین روی باید نقش و ارتباط اقتصاد و تورم، سپس نقش دولت در اقتصاد از منظر حقوقی، همچنین اثر قاعده فقهی لاضرر و مفاهیم عدالت و انصاف بر مسئولیت مدنی ناشی از نقش دولت در اقتصاد، جهت حصول نتیجه علمی مورد بررسی قرار گیرد.

اقتصاد و تورم

یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی در طبقه بندی علوم انسانی، علم اقتصاد است. در این علم موضوع مورد بررسی، یافتن بهترین حالت تخصیص منابع در شرایط محدودیت منابع و با توجه به تقاضا است. از جمله محورهای اصلی این علم، تولید، توزیع، مبادله و مصرف است. دو زیرشاخه اصلی این علم، اقتصاد خرد و اقتصاد کلان هستند. در اقتصاد خرد، محورهای علم اقتصاد در واحدهای کوچک و انفرادی و تجزیه و تحلیل بازارهای خرد پرداخته می‌شود. به تعبیری، فضای تصمیماتی که در اقتصاد خرد مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، روابط انفرادی افراد و گروه‌های کوچک است. این در حالی است که زیرشاخه دیگر علم اقتصاد، یعنی اقتصاد کلان، مسائل اقتصادی یک کشور را در سطح ملی مورد بررسی قرار می‌دهد. موضوع اقتصاد کلان، «مطالعه رفتار کل سیستم اقتصادی» که حاصل نتایج بررسی‌های اقتصاد خرد است، می‌باشد. بنابراین ثبات اقتصادی، توزان تراز بازرگانی خارجی، رشد اقتصادی، اشتغال، مخارج و درآمدهای دولت، رکود اقتصادی، بحران‌های اقتصادی، بیکاری و تورم، از جمله مسائلی است که در این زیرشاخه علم اقتصاد محور مطالعات را شکل می‌دهند (GhasemiHamed, 2015).

همچنین اشخاص و نهادهایی در اقتصاد کلان، به عنوان بازیگران اصلی عرصه اقتصاد معرفی می‌شوند. شناخت این اشخاص و نهادها به علت نقش مؤثری که بر فضای اقتصاد به اشکال گوناگون دارند، حائز اهمیت است. دولت به معنای اعم کلمه و مجلس، بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار بانک مرکزی، هیأت انتظامی بانکها، شورای رقابت و سایر کمیسیون‌ها و شوراهای تصمیم‌گیرنده در خصوص نظام پولی و بانکی کشور به شکل خاص، از جمله بازیگران مؤثر در حوزه اقتصاد کلان ملی شمرده می‌شوند (Alizadeh & Momeni, 2023).

تورم یکی از موضوعات مورد بحث در علم اقتصاد در زیرشاخه اقتصاد کلان محسوب شده و با توجه به اثری که این متغیر در اقتصاد ایران دارد، بازیگران اقتصاد کلان ایران، همواره در اعمال خود باید به نقش این متغیر توجه کنند. تورم عبارت است از افزایش بی‌رویه، بی‌تناسب و مداوم سطح عمومی قیمت‌ها که به زیان دستمزدبگیران بوده لکن به دریافت‌کنندگان سود، منفعت می‌رساند. همچنین تورم را گونه‌ای از مالیات که مقامات صالح اعمال‌کننده مالیات توانایی کنترل آن را ندارند نیز تعریف نموده‌اند. بنابراین اثر اصلی تورم، کاهش ارزش پول است (Shahidi Nasab, 2016).

تورم از این منظر که با چه سرعتی اقتصاد جامعه را دچار اختلال می‌کند به سه قسم، تورم خزننده، تورم شدید یا شتابان و تورم بسیار شدید که از آن با عناوین تورم افسارگسیخته، فوق تورم و ابرتورم نیز نام برده می‌شود، قابل تقسیم است. همچنین تورم از منظر عامل اصلی ایجاد کننده آن نیز به اقسام مختلفی تقسیم شده است.

چنانچه تولیدکنندگان بدون در نظر گرفتن خطر از دست دادن بازار رفتار اقتصادی از خود بروز دهند که موجب افزایش قیمت‌ها شود، تورم ناشی از افزایش تقاضا به وجود می‌آید. افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بسط هزینه‌های دولتی برای توسعه و عمران یا اهداف نظامی، همچنین فقدان نیروی کار متخصص، فقدان وسایل حمل و نقل و ارتباطات، کمبود برق و نظایر آن که موجب عدم حرکت تولید به نحو موافق

با افزایش تقاضا باشد، عوامل مختلفی هستند که بر ایجاد و افزایش تورم ناشی از افزایش تقاضا مؤثرند. قسم دیگری از تورم که منشأ ایجاد آن سرایت تورم از یک بخش یا زیربخش به سایر بخش‌هاست، تورم بخشی نامیده می‌شود. در نتیجه این تورم، قیمت‌ها در تمام بخش‌های اقتصادی افزایش می‌یابد. مثال بارزی از این سم تورم، تورم در بخش انرژی است که می‌تواند به سایر بخش‌ها سرایت نموده و در نهایت کل اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار دهد. چنانچه تورم در نتیجه ساختار جامعه ایجاد شود، با تورم ساختاری روبرو خواهیم بود. این قسم از تورم در کشورهای در حال توسعه بیشتر دیده می‌شود. به عنوان مثال مانند نبود ساختار مناسب حمل و نقل، نبود اطلاعات کافی، نبود متخصص یا نبود شایسته‌سالاری، افزایش هزینه‌های ضمنی و جنبی و حتی رانت، موجبات افزایش بی‌رویه قیمت کالاها و خدمات و به عبارتی تورم در نتیجه ساختار می‌شود. تورم ناشی از افزایش هزینه‌ها نوع دیگر تورم است که با افزایش دستمزدها، مواد اولیه، سرمایه و...، موجب افزایش قیمت تمام شده کالاها و خدمات و به دنبال آن افزایش قیمت نهایی کالاها و خدمات خواهد شد و ماریج قیمت دستمزد شکل می‌گیرد. همچنین در کشورهایی که کالاهای سرمایه‌ای موضوع بخش عمده‌ای از واردات آنها را شکل می‌دهد، تورم از خارج از مرزها وارد شده که بدان تورم وارداتی گفته می‌شود. در ایران افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش ریال موجب شده که تورم وارداتی با افزایش قیمت کالاهای وارداتی صورت بگیرد (Bakhtiarzadeh, 2009).

یکی دیگر از منشأهای ایجاد تورم، افزایش نقدینگی یا همان افزایش حجم پول است. در این نوع تورم، با افزایش حجم پول یا افزایش سرعت گردش پول، قیمت کالاها بدون افزایش تولید آنها افزایش می‌یابد. در این حالت چنانچه سرعت تولید کالاها با سرعت افزایش قیمت آنها یا افزایش سرعت گردش پول همزمان باشد، تورم ایجاد نمی‌شود. اما معمولاً این همزمانی وجود نداشته و تورم ایجاد می‌شود. معمولاً در این حالت تورم روانی نیز رخ می‌دهد. منظور از تورم روانی، تورمی است که در نتیجه رفتار مردم که برای حفظ ارزش دارایی‌های خود با خرید کالاهایی که انتظار افزایش قیمت آنها را دارند، ایجاد می‌شود. معمولاً این نوع از تورم بیش از تورم واقعی است (Shahidi Nasab, 2016). بنابراین تورم تبدیل به یکی از عوامل مؤثر بر رفتار دولت‌ها در رابطه با نقش آنها در اقتصاد می‌شود.

در این میان اقتصاددانان معتقدند چنانچه دولت در اتخاذ و اجرای سیاست‌های مناسب، به شکل برنامه‌های اقتصادی کشور را تنظیم کند که در آن، حجم تصدی‌گری دولت کاهش یابد، توان تولیدی داخل با افزایش بهره‌وری عوامل تولیدی کارآمد تقویت شود، با تسهیل استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته موجب ارتقای بهره‌وری عوامل تولید شده و همچنین اتخاذ سیاست‌هایی که موجب کاهش فرار سرمایه از کشور شود، تورم در ایران قابل کنترل خواهد بود (Heydari et al., 2015).

اقتصاددانان ایرانی معتقدند از جمله عوامل ایجادکننده تورم در اقتصاد ایران، اتکای دولت به درآمدهای نفتی به شکل ساختاری، عدم تحقق نظام بودجه‌ای بر مبنای مالیات و همچنین عدم تناسب ساختار مخارج دولت است که خود باعث تشدید نیاز بخش مالی دولت به بخش پولی و ریشه‌ای شدن و تداوم کسری بودجه دولت می‌شود (Falahi et al., 2016).

نقش دولت در اقتصاد در عالم حقوق

مداخله دولت در اقتصاد از جمله مباحث اقتصادی و حقوقی است که موضوع بحث مکاتب مختلف اقتصادی و حقوقی بوده است. در حقوق عمومی دولت‌ها با توجه به شکل مداخله و اهدافی که از این مداخله در اقتصاد به دنبال نموده و می‌کنند، سیر تحولی را پشت سر گذاشته‌اند. در این سیر از منظر حقوق عمومی دولت‌ها از دولت رفاه در حال تبدیل به دولت فراتنظیمی هستند. دولت‌ها رفاه با هدف تأمین رفاه همگانی و تضمین منفعت عمومی، ضمن ارائه خدمات مستقیم دولتی در اقتصاد نقش اصلی بازی می‌کنند. در اینگونه دولت‌ها چون کندی پیشرفت

امور و چرخه اقتصادی، موجب بروز بحران اقتصادی گشت، دولت‌های تنظیمی با هدف تقلیل نقش دولت به داور و ناظر در عرصه اقتصاد و ضمن واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی پا به عرصه وجود گذاشتند. تفکیک نقش دولت‌های تنظیمی در اقتصاد در مراحل مقررات-گذاری، اجرا و کنترل، موجب تقلیل هزینه‌های دولت و کوچکتر شدن ساختار دولت شد. لکن یکی از مشکلاتی که این دولت‌ها با آن روبرو هستند این است که چون اساس مقررات‌گذاری در این دولت‌ها همچنان حفظ منفعت عمومی، هدف اصلی است، حفظ منافع اکثریت گاهاً موجب ضرر منافع اقلیت اثرگذار می‌شود. این مسئله موجب شد نوع دیگری از دولت‌ها به نام دولت‌های فراتنظیمی پا به عرصه وجود بگذارند. در این دولت‌ها بخشی از صلاحیت و اختیار دولت در زمینه مقررات‌گذاری بعضی امور اقتصادی به نهادهای مستقل و خود انتظام تفویض شده و دولت تنها به عنوان ناظر در این بخش فعالیت می‌کند. به تعبیری در این حالت یک سیستم کنترلی دوگانه در اجرای مقررات اقتصادی حاکم است (Petoft & MomeniRad, 2015).

همین مسئله لزوم شکل‌گیری حقوق اختصاصی به نام حقوق اقتصادی را نمایان نمود. موضوع حقوق اقتصادی، تنظیم روابط تابعان این حوزه بدین صورت است که دولت به همراه بخش خصوصی برای نیل به اهداف اقتصادی که در آن سازمان بخشیدن به جامعه، اداره زندگی اقتصادی و تولید و گردش ثروت مد نظر بوده، سعی بر ایجاد نظم و تعادل در روابط اقتصادی دارد. بنابراین در حقوق اقتصادی صحبت از قواعد و هنجارهایی است که اقتصاد ملزم به تبعیت از آنها بوده و حقوق نیز با رعایت واقعیت‌های اقتصادی و نیاز تابعان متأثر از این فضا، به هنجارسازی و تضمین اجرای این هنجارها دست به وضع قاعده می‌زند (GhasemiHamed, 2015).

حقوق اقتصادی با تبیین اصول و قواعد عامی همچون اصل حمایت از مالکیت خصوصی، اصل آزادی تجارت و صنعت، اصل برابری، اصل رقابت و اصل تناسب (Bidar & Abdipour, 2021)، در کنار اصول حاکم بر فضای حقوق عمومی همچون اصل اقتدار، اصل حاکمیت قانون و اصل مسئولیت، تبیین‌کننده جایگاه و نقش دولت در اقتصاد در عالم حقوق هستند (Khuvini et al., 2018). دولت با وضع قانون می‌تواند به تأسیس نهاد اداری تنظیم‌کننده بازار بپردازد، شرایط ایجاد و انحلال واحدهای اقتصادی مشخص کند و به تعیین چهارچوب کلی فعالیت‌های اقتصادی بپردازد. معمولاً این اهداف دولت در وضع قانون در راستای مداخله دولت به عنوان نهاد ناظر شناخته می‌شود (Bidar & Abdipour, 2021).

نقش دولت ایران در حوزه اقتصاد نه تنها با وضع قانون و مقرر، همانند نقشش در سایر حوزه‌های حقوق عمومی گره خورده است، بلکه خود به عنوان شخصی که بخش اعظم مبادلات اقتصادی را در دست داشته، یکی از بازیگران مجری نیز شناخته می‌شود.

اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین معین نمود: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

بر همین اساس نیز دولت در عین برخورداری از صلاحیت زمامداری در قالب اصل اقتدار، با توجه به اصل حاکمیت قانون و اصل غیرقابل تفویض بودن اختیارات در حقوق عمومی و همچنین حکومت اصل مسئولیت به جهت برعهده داشتن نیابت در زمامداری جامعه، مسئولیت مدنی، کیفری و سیاسی دولت قابل تصور است (Khuvini et al., 2018).

برخی حقوقدانان با بررسی منابع فقهی معتقدند که «قاعده کل مفت ضامن» در خصوص قانون‌گذار و حاکمان نیز از باب ولایتی که در قانون‌گذاری بر عهده دارند، جاری بوده و باید دولت در مقام قانون‌گذاری که از مصادیق اعلی اعمال حاکمیت است نیز مسئول شناخته شود. چرا که وضع قاعده از سوی قانون‌گذار را بروز اراده انشائی در تبیین احکام شناخته و با توجه به اینکه در فقه، مفتی با صدور فتوا که در حد ابراز اراده اخباری از سوی فقها شماره می‌شود، ضامن شناخته شده است، لزوم ضمانت قانون‌گذار در وضع احکام را استنباط نموده‌اند (Mamizade & Arasta, 2018).

به علاوه انتقادات زیادی به شناخت اصل تفکیک به عنوان اصل حاکم بر فضای مسئولیت مدنی دولت در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، توسط حقوقدانان وارد شده است. برخی از این انتقادات بر این مبنا استوار هستند که اگرچه در اعمال حاکمیت، دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است و باید فقط نفع عموم را در نظر بگیرد، لکن اولاً یک ضابطه دقیق برای تشخیص اعمال حاکمیت-در این قسمت از بحث ما، هنجارسازی از طریق وضع قاعده حقوقی و سیاست‌گذاری مد نظر است-با توجه به حکومت اصل عدم صلاحیت در حقوق عمومی وجود نداشته (Mirdadashi, 2013)، در ثانی مفهوم حفظ منفعت عمومی با وجود نقش گسترده دولت در اقتصاد به عنوان شخص ذینفع، با استحاله روبروست.

عملکرد بعضی نهادهای دولتی که بازیگران اصلی فضای اقتصاد کلان شمرده شده نیز بر افزایش تورم مؤثر است. اقتصاددانان معتقدند چون در ایران، بانک مرکزی استقلال اندک در اجرای سیاست‌های پولی بانکی برخوردار است، بازار غیرمتشکل پولی از حداقل‌های لازم برخوردار نبوده من جمله ابزارهای پولی مناسب و بورس فعال محقق نشده است، سیاست پولی مستقل و قوی در ایران وجود نداشته و همین موضوع باعث شده دولت برای کسری بودجه خود به شکلی بیمارگونه به نظام بانکی متکی باشد (Falahi et al., 2016).

اقتصاددانان با استناد به نظریات مختلف همچون «تئوری سیاست وضع مالیات بهینه» معتقدند از آنجایی که عواملی همچون کنترل سیستم مالیاتی، تنظیم ترکیب مخارج دولت و کنترل فساد، موجب افزایش مخارج دولتی و مالیات تورمی شده که باعث افزایش نرخ تورم می‌شود، دولت‌ها باید با استفاده از راهکار اجرای سیاست‌های حق ضرب پول و تعیین هزینه نهایی تورم مالیاتی که با هزینه نهایی مالیات بر تولید مناسبت دارد، به تأمین کسری بودجه خود پرداخته و فساد اداری را کنترل نموده تا بتوانند تورم ناشی از عوامل فوق را کنترل کنند. بنابراین این اقتصاددانان شاخصه‌های اساسی دستگاه اداری را از عواملی می‌شناسند که می‌تواند بر دسترسی به سرمایه‌ها و منابع کشور، توان تولیدی و کمیت و کیفیت عرضه در اقتصاد مؤثر بوده و نهایتاً تضمین‌کننده کنترل سطح عمومی قیمت‌ها شود. این مسئله به خصوص در کشورهای در حال توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار است (Heydari et al., 2015).

این درحالیست که به گفته اقتصاددانان در ایران، چون دولت برای جبران کسری بودجه و تأمین مالی، تنها به دو روش استقراض مستقیم از بانک مرکزی یا اتخاذ سیاست‌های پولی کردن بدهی از طریق بانک مرکزی و سیستم بانکی متوسل می‌شود، باید مسئول مزمن شدن تورم در اقتصاد شناخته شود (Falahi et al., 2016).

با وجود اینکه برخی محققان معتقدند در حقوق ایران اصل بر عدم جبران خسارات ناشی از اعمال حاکمیت در تقنین بوده و جز در موارد عینی و خاص نمی‌توان بر مبنای تقصیر، جبران خسارات ناشی از مسئولیت مدنی دولت ممکن نیست (PourEzzat et al., 2020)، برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند در فضای قانون‌گذاری و اعمال حاکمیت از طریق سیاست‌گذاری و وضع آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که تداوم اجرای آنها موجب تداوم ورود خسارت به شهروندان می‌شود، چون وضع قاعده حقوقی منطبق با نیاز جامعه و برای حفظ منافع جامعه باید هدف اصلی قانون‌گذار بوده و از جمله بایسته‌های کاربردی و اجرایی امر تقنین است (Rostami et al., 2021)، زمینه توسل به ساز و کار بند اول از ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری برای احراز تخلف اداره، ابطال مقررات و جبران خسارات وارده وجود دارد (Mulai & Lotfi, 2020).

اثر قاعده فقهی لاضرر بر مسئولیت مدنی ناشی از نقش دولت در اقتصاد

در حوزه تفکیک مسئولیت حقوقی غیرقراردادی به مسئولیت ناشی از ضمان قهری و مسئولیت ناشی از قواعد مسئولیت مدنی، میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص برخی از حقوقدانان معتقدند با توجه به تفاوت جنس حکم ناشی از ضمان قهری و قواعد عام مسئولیت مدنی باید قائل به تفکیک شد. این دسته با بیان این امر که احکام ضمان قهری، به بیان وضعیت جدیدی که در اثر فعل زیان‌زننده با مال زیان‌دیده ایجاد نموده که این وضعیت منجر به ایجاد مالکیت زیان‌دیده ناشی از اشتغال ذمه زیان‌زننده به جبران ضرری که به مال زیان‌دیده وارد نموده می‌شود، حال اینکه قواعد عام مسئولیت مدنی به بیان احکام تکلیفی در خصوص جبران ضرر وارده به زیان‌دیده در اثر ارتباطی که میان زیان‌دیده و زیان‌زننده وجود دارد، می‌پردازد. یعنی اینان معتقدند که مسئولیت حقوقی غیرقراردادی ناشی از ضمان قهری، با استناد به مبانی فقهی که در این خصوص بر می‌شمارند، یک حکم وضعی را اعلام می‌کنند درحالی‌که مسئولیت غیرقراردادی ناشی از قواعد عام مسئولیت مدنی، بیان‌کننده حکم تکلیفی هستند (Daryae & karbalaeiAghazadeh, 2024).

حقوقدانان با توسل به قرائت‌های مختلفی که از قاعده لاضرر میان فقها وجود دارد، این قاعده را به عنوان یکی از مبانی عام فقهی مسئولیت مدنی می‌شمارند. در یک قرائت از قاعده لاضرر، با تفسیر استعمال لفظ «لا» در مفهوم حقیقی آن، معتقدند که از آن جهت که در جهان واقع، ضرر به معنای واقعی کلمه وجود دارد و نمی‌توان وجود ضرر را نفی کرد، بنابراین منظور شارع از لاضرر این است که هیچ ضرری نمی‌تواند بدون جبران باشد. فقها در اصطلاح به این قرائت از قاعده لاضرر، عدم وجود ضرر غیرمتدارک در اسلام می‌گویند. قرائت دوم از قاعده لاضرر آن است که این قاعده بیان‌کننده حکم تحریمی و اعلام ممنوعیت به ورود ضرر است ولی چون ضرر در عالم واقع رخ می‌دهد و وارد می‌شود، بنابراین باید جبران شود. منتها در این قرائت از قاعده لاضرر، ضرری که امکان جبران آن وجود داشته باشد، ضرر شمارده نمی‌شود و بر این اساس در اسلام ضرری وجود ندارد. در اصطلاح فقها این قرائت از قاعده لاضرر با عنوان «نهی از اضرار به غیر» شناخته می‌شود. قرائت سوم از قاعده لاضرر، قرائتی است که حقوقدانان به عنوان مبنای قواعد عام مسئولیت مدنی بدان استناد نموده‌اند، معتقدند قاعده لاضرر در مقام بیان حکم به جبران خسارت نیز هست. در این قرائت، فقها معتقدند چنانچه حکم وجوبی به جبران خسارت زیان‌دیده از سوی شارع پیش‌بینی نشده باشد، ضرر زیان‌دیده مضاعف می‌شود. بنابراین قرائت زیان‌زننده مکلف به جبران خسارت است (Mirdadashi, 2013).

فقها در استناد مسئولیت مدنی به دولت با توسل به قاعده لاضرر معتقدند اساساً قاعده لاضرر تنها به امور منتسب به شارع حاکم بوده و بر همین اساس اولاً دولت اسلامی مد نظر شارع بوده است و در ثانی این دولت‌ها نیز تنها در صورتی که از جانب شارع مجاز به تشکیل حکومت باشند، مشمول حکم قاعده قرار می‌گیرند. این مسئله باعث شده تا اختلاف نظرانی میان حکومت این قاعده در خصوص ضمان دولت وجود

داشته باشد. در این خصوص، فقهای که تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر (عج) را مجاز با نظر شارع تشخیص نمی‌دهند، امکان استناد به این قاعده و ضامن شماردن دولت ممتنع است (Alishahi Ghalehjoughi & Daneshnahad, 2021).

بزرگانی همچون مرحوم بهشتی نیز بر این باور بودند که «در جو تومی که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش پیدا می‌کند، اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون له خواهد شد. این گونه ضرر در اسلام به ادله مختلف از جمله قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نفی شده است. بنابراین، برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پولی را دریافت کرده بود، پردازد» (ShafiiMazandarani et al., 2020).

یکی از نکاتی که باید این خصوص بدان توجه شود این است که برخی سیاست‌هایی که دولت اسلامی در تنظیم بازار اعمال می‌کند مانند سیاست تعدیل بازار از طریق تعیین قیمت کنترل تنها، در شرایط خاصی از سوی اسلام جواز داشته و اسلام قائل به جواز مطلق برای استمساک دولت اسلامی به این طریق جهت تنظیم بازار نیست. از جمله شرایط خاص، زمانی است که بازار تحت تأثیر تبانی فروشندگان یا احتکار آنان یا در انحصار گرفتن بازار به مشتری اجحاف کنند. حتی در این شرایط نیز دولت اسلامی ابتدائاً باید روشی را به کار ببندد که کالا از حالت انحصار و احتکار خارج شده و چنانچه با اقدام از این طریق، فروشندگان از عرضه کالا امتناع ورزیدند، آنگاه حاکم اسلامی موظف به تعییت قیمت دستوری است (Abediyan & Sarfi, 2012). سؤال اینجاست در حالتیکه خود دولت به عنوان عرضه‌کننده اصلی و انحصاری بازار به ایفای نقش در سیاست‌گذاری می‌پردازد چگونه باید از مسئولیت مبری باشد. به نظر می‌رسد در این شرایط با توسل به قاعده لاضرر، مسئولیت دولت در جبران ضرر ناشی از اقتصاد تورم‌زا، باید به عنوان اصلی مفروض شناخته شود.

اثر عدالت بر مسئولیت مدنی ناشی از نقش دولت در اقتصاد

علمای علم لغت، عدالت را به معنای مساوات و برابری (Ragheb Esfahani, 1991)، استقامت یعنی راست و موزون بودن (Ebn Manzour, 1993) به کار برده‌اند.

در بیان راغب اصفهانی چنین می‌نویسد که «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیا به کار می‌رود... پس عدل، تقسیم نمدن به‌طور مساوی است» (Ragheb Esfahani, 1991). ابن منظور معتقد است «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید» و همچنین آن را در مقابل ظلم می‌شناسد (Ebn Manzour, 1993). از دید فیومی نیز «عدل، میانه‌روی در کارهاست و آن، خلاف جور است» (Fayumi, 1993). به نظر می‌رسد از آنجایی که اهل لغت ظلم و جور را خروج از توازن و برابری می‌دانند، پس میان این معنا و معانی مذکور پیشتر مغایرتی نیست.

مفهوم عدالت در علم اخلاق نیز تعریف شده است. ملا احمد نراقی در تعریف عدالت در فن اخلاق چنین می‌نویسد: «عدالت آن است که عقل عملی مطیع و منقاد قوه عاقله بوده و از او در جمیع تصرفات خود تبعیت نماید» (Naraghi). روشن است که نتیجه انقیاد عقل عملی نسبت به قوه عاقله آن است که حق هر یک از قوه‌ها بدو داده شود و در جای شایسته خود قرار گیرد.

برخی علمای اسلام عدالت را به پیروی از قانون تعبیر نموده‌اند. عدالت جزئی جدانشدنی از قضاوت، دادرسی، داوری بوده و با انصاف رابطه تنگاتنگی در عالم حقوق دارد (Naimi & Mousavi, 2018).

این موضوع به حدی است که بعضی حقوقدانان در جواز و لزوم جبران کاهش ارزش پول به این بخش از نامه آیت‌الله مشکینی در پاسخ به کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۷۵/۰۵/۲۲ استناد کرده‌اند: «... به نظر اینجانب در مهریه‌های قدیمی و بلکه

در دیون پولی غیرنقدی (درهم و دینار) که پرداخته نشده و در بازار به حکم زوال مالیت است، باید راه عادلانه برای تأمین حقوق پیدا شود. مهریه همسر مؤمنی قبل از چهل سال چهارصد تومان بود و آن وقت قیمت یک باغ بود و فعلاً در حدود ۱۶ عدد تخم مرغ طبیعی است. به نظر می‌رسد باید وجه رایج آن زمان را با طلا تعیین کنند و یا قیمت امروز طلا را بدهند و الا آن که به قیمت کار کارگر حساب کنند که مثلاً چهارصد تومان آن روز قیمت کار چند کارگر بود و قیمت آن مقدار کار أخذ شود» (ShafiiMazandarani et al., 2020).

حقوقدانان معتقدند با توجه به مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل لزوم اقامه عدالت اقتصادی ایجاب می‌کند تا در تولید، مبادله، مصرف و توزیع عدالت محقق شود. الگوی ایده‌آل اقتصادی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویر کشیده شده است، ایجاد توازن نسبی در تولید، مبادله، مصرف و توزیع و هدایت و مدیریت اقتصادی بر این مبنا را چهارچوب نقش دولت در اقتصاد معرفی می‌کند. بنابراین اساساً در نظام جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت دولت در مداخلات اقتصادی مضیق و صرفاً به منظور ایجاد امکان و رفع موانع در مسیر تحقق عدالت اقتصادی باید تفسیر شود. به علاوه نکته اساسی اسلام در تأکید بر رشد اقتصادی، تحقق عدالت اجتماعی است. به عبارتی تأمین رفاه و نیازهای اقتصادی شهروندان باید توأم با تحقق عدالت اجتماعی باشد. از همین روی در فقه اسلامی عدالت اجتماعی در کنار رشد و توسعه اقتصادی و ملتزم با آن است (Montazeri et al., 2023).

به علاوه سیاق مطلق که ادله فقهی برقراری ضمان از آن برخوردارند، به همراه توجه به سیره حکومتی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) مطرحه در روایاتی نظیر اصبع بن نباته، روایت طل و قاعده حرمت مال مسلمین، نشان دهنده این امر است که دولت در قبال خسارات ناشی از اعمال حاکمیت نیز مسئول به جبران بوده و چنانچه اصل را بر عدم مسئولیت دولت در اعمال حاکمیت بدانیم، مفسده ایجاد شده و این موضوع با عدالت تناقض دارد (Samani & VahdatiShobeyri, 2021).

به علاوه زمانی که فلسفه ایجاد و تشکیل نهادهایی همچون معاونت قضایی حفظ حقوق عامه در دیوان عدالت اداری را مورد کنکاش قرار می‌دهیم، بدین نتیجه می‌رسیم که فرض ضمان دولت در وضع مقرراتی که حقوق عامه را به خطر انداخته یا نقض می‌کند، متصور است. ماده ۱۲۰ قانون دیوان عدالت اداری که در تاریخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ مورد اصلاح قرار گرفته است، چنین بیان می‌کند: «به منظور حفظ حقوق عامه و جلوگیری از تضییع آن در حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری، رئیس دیوان یکی از معاونان قضائی خود را برای انجام وظایف زیر تعیین می‌کند: ۱- طرح شکایت از اقدامات و تصمیماتی که به جهات مذکور در ماده (۱۰) این قانون موجب تضییع حقوق عامه می‌شود، نزد شعب دیوان و حسب مورد تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای مذکور.

تبصره- در موارد موضوع این بند، پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات مواعد قانونی طرح شکایت لازم نیست.

۲- شناسایی آیین‌نامه‌ها، مقررات و سایر نظامات ناظر بر حقوق عامه که مغایر جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون است و درخواست ابطال آن‌ها

تبصره- دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۱۲) این قانون مکلفند یک نسخه از مصوبات، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های خود را ظرف یک ماه پس از وضع یا صدور، در پایگاه الکترونیکی دیوان قرار دهند. خودداری از اجرای این تکلیف از سوی دستگاه‌های مذکور، تخلف اداری محسوب می‌شود».

بر اساس صحبت‌های معاون قضایی حفظ حقوق عامه دیوان عدالت اداری، «به موجب ماده ۱۲۰ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحیه سال ۱۴۰۲ و به منظور حفظ حقوق عامه و جلوگیری از تضییع آن در حدود صلاحیت دیوان از طریق نظارت، اصلاح و ابطال تصویب نامه‌ها و

تصمیمات مغایر با قانون و خارج از حدود اختیارات در دستگاه‌های اجرایی این معاونت تأسیس و سامانه‌ای تحت عنوان ۱۲۰ راه‌اندازی شد و به تمامی دستگاه‌های اجرایی دسترسی داده شد که حداکثر ظرف یک ماه مقررهای تصویب شده را در این سامانه بارگذاری کنند و در صورت مغایرت با قانون، با استفاده از ظرفیت‌های قانونی دیوان عدالت اداری اصلاح و یا ابطال می‌گردد». به علاوه این معاونت در نقش دادستان اداری کشور از لحاظ صلاحیتی که در قانون برای این معاونت پیش بینی شده است می‌تواند، مصوبات یا مقررهایی که بصورت خلق الساعه و بعضاً برخلاف قانون و خارج از حدود اختیار توسط مدیران اجرایی صادر و موجب اخلال در چرخه تولید و اقتصاد کشور می‌شوند ورود کرده و با صدور دستور موقت از بروز خسارت‌های احتمالی در چرخه تولید جلوگیری بعمل آورد (دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۳).

بر همین اساس به نظر می‌رسد عدم مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال و سیاست‌هایی که منجر به ایجاد اقتصاد تورم‌زا شده است، خارج از مبانی عدالت در نظام حقوق جمهوری اسلامی است.

اثر انصاف بر مسئولیت مدنی ناشی از نقش دولت در اقتصاد

انصاف در حقوق یعنی در هنگام صدور حکم به گونه‌ای تمام ابعاد مسئله مورد توجه قرار بگیرد که عرف جامعه و شخص قاضی را به اقتناع وجدانی برساند. بنابراین انصاف موجب می‌شود تا سختی قواعد حقوقی که بر پایه عدالت ناشی از رعایت بدون انحراف از قوانین ایجاد می‌شود، تلطیف شده و تلاش قاضی برای کشف واقع که هدف نظام قضایی اسلام است به نتیجه برسد. این موضوع از دید مرحوم امام نیز به عنوان پایه‌ای در اجرای سیاست در حکومت اسلامی که رکن اساسی آن به‌کارگیری قوه تعقل در جهت هدایت و اصلاح جامعه اسلامی و جلوگیری از انحراف است، شناخته می‌شود. در نظر مرحوم امام انصاف و عدالت، اساس سیاست اسلامی است و وضع، تدوین و اجرای قانون با محوریت انصاف، مؤثرترین عامل استحکام جامعه و حفظ حقوق شهروندان است (Naimi & Mousavi, 2018).

یکی از ابعاد حقوقی که در این راستا باید بدان توجه شود آن است که برخی اصول و قواعد حقوقی تنها در پرتوی توجه به نقش انصاف در حقوق قابلیت عملیاتی شدن و ایجاد اثر اصلی خود را دارند. اصل امنیت حقوقی از جمله این اصول است.

بر اساس اصل امنیت حقوقی مردم برای برنامه‌ریزی در امور زندگی خود نیاز دارند که تصمیمات و اقدامات دولت قابل اطمینان و پیش‌بینی باشد. ب تعبیری تصمیمات و اقدامات دولت در اتخاذ رویه‌ها و سیاست‌گذاری اقتصادی باید مبتنی بر رعایت الزامات اصل شفافیت بوده تا هم حقوق عموم مردم حفظ شود و هم امنیت حقوقی اشخاص به عنوان یک اصل حقوقی رعایت شود. چنانچه تصمیمات و اقدامات دولت قابل پیش‌بینی نباشد، هرج و مرج در جامعه رخ می‌دهد چون دولت به جای آنکه نقطه اتکای مردن باشد، موجبات بروز ضرر و هزینه‌های هنگفت را برای آحاد جامعه ایجاد می‌نماید. در این حالت چنانچه رفتار و عملکرد دولت به گونه‌ای باشد که فضای شفافیت پیش روی سرمایه‌گذار قرار نگیرد و وی هر لحظه به دنبال شناسایی ریسک‌های روزافزون در نتیجه وضع قانون یا عملکرد دولت باشد، از سرمایه‌گذاری منصرف می‌شود. این مسئله خود یکی از عوامل خروج سرمایه از کشور و ایجاد تورم است (Atriyani, 2017).

بر این اساس به نظر می‌رسد در تطبیق واقعیات موجود با قوانین، در حالتیکه اعمال دولت‌ها چنین آثاری بر ایجاد و تداوم خسارات ناشی از اقتصاد تورم‌زا را در پی دارد، انصاف حکم به مسئولیت مدنی دولت در جبران ضرر ناشی از اقتصاد تورم‌زا می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از عوامل مؤثر بر اقتصاد، تورم است. این عامل در اقتصاد کلان مورد بحث قرار می‌گیرد. موضوع اقتصاد کلان مطالعه رفتار کل سیستم اقتصادی که حاصل نتایج بررسی‌های اقتصاد خرد است، می‌باشد. بنابراین ثبات اقتصادی، توزان تراز بازرگانی خارجی، رشد اقتصادی، اشتغال،

مخارج و درآمدهای دولت، رکود اقتصادی، بحران‌های اقتصادی، بیکاری و تورم، از جمله مسائلی است که در این زیرشاخه علم اقتصاد محور مطالعات را شکل می‌دهند. دولت از بازیگران اصلی فضای اقتصاد کلان بوده که علاوه بر اعمال حاکمیت با استفاده از وضع قانون و مقررات مختلف، به عنوان بزرگترین تولیدکننده، عرضه‌کننده و مصرف‌کننده، جزو ذینفعان اعمال سیاست‌های پولی است. از آنجایی که اعمال سیاست مؤثر اقتصادی و اجرای صحیح آن از جمله عوامل بسیار مؤثر بر کنترل تورم است، به نظر می‌رسد تداوم سیاست‌ها و مقرراتی که نه تنها نقشی در کنترل تورم ایفا نکرده بلکه موجب تداوم وضعیت تورمی و تبدیل اقتصاد به اقتصادی تورم‌زا شده است، فرضیه تقصیر دولت در ایجاد خسارت ناشی از اقتصاد تورم‌زا را تأیید می‌نماید. چرا که اولاً اصل تفکیک میان اعمال حاکمیت و تصدی‌گری در این فضا عملاً قابل اعمال نیست و ثانیاً بررسی‌های اقتصادی حاکی از آن است که نفع عمومی در اعمال اینگونه سیاست‌ها حاصل نمی‌شود که بتوان با توسل به اصل اقتدار عالیه دولت، ذمه دولت را از جبران خسارت بری دانست. همچنین از نظر فقها مسئولیت مدنی دولت اسلامی که حکومت آن با جواز شارع تشکیل شده باشد، باید از حکم قاعده لاضرر تبعیت نموده و بر این اساس مسئولیت مدنی دولت با استناد به قاعده لاضرر در خصوص ایراد خسارت به دلیل اقتصاد تورم‌زا قابل فرض است. به علاوه عدالت و انصاف در قرائتی که حقوق اسلامی از آنها ارائه می‌کند نیز مسئولیت مدنی دولت ناشی از اقتصاد تورم‌زا را با مؤلفه‌هایی که مورد تبیین قرار گرفت به رسمیت می‌شناسد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Inflation, as a pervasive economic phenomenon, generates far-reaching consequences that extend beyond fiscal instability to broader societal disruptions such as political unrest and loss of public confidence in institutional structures. In countries like Iran, where the state is both an economic policy-maker and a dominant actor in the marketplace, the government's role in causing or failing to mitigate inflationary pressures becomes a focal point of legal inquiry. As Alizadeh and Momeni (2023) note, inflation diminishes trust in economic systems, and if left unchecked, can catalyze social and political crises.

Iran's unique economic model—where the government functions simultaneously as legislator, regulator, and market participant—raises fundamental legal questions regarding state responsibility for inflation-induced harm. Past studies have discussed the government's civil liability when economic policies, especially fiscal ones, are implemented with gross negligence (Khuvini & others, 2018). Scholars like Bahador and Rastgoy Mashhur (2019) have extended this argument by invoking jurisprudential doctrines such as tazir (compensation) and itlaf (destruction), suggesting that the state should be held accountable for devaluing currency and causing economic harm.

More recent literature emphasizes the de facto connection between state policy and systemic inflation. For example, ShafiiMazandarani and others (2020) argue that the purchasing power—not nominal value—of money is central to economic justice in Islamic jurisprudence. Similarly, Montazeri and colleagues (2023) underscore that government accountability in Islamic law includes

ensuring citizen welfare, making the case for compensatory mechanisms in inflation-driven harm even more robust.

Despite these insights, limited attention has been paid to the confluence of economic policy, legal accountability, and Islamic jurisprudential principles such as *la zarar* (no harm), justice, and equity. This study attempts to fill this gap by exploring whether civil liability for inflation-induced harm can be justified under these principles in Iranian law.

This research adopts a descriptive-analytical method and is based entirely on library resources. Doctrinal legal analysis was used to examine existing literature on state civil liability, economic regulation, and jurisprudential principles in Islamic law. The investigation was structured around three primary analytical axes: (1) the relationship between inflation and state economic conduct; (2) the legal conceptualization of government actions under public law; and (3) the jurisprudential principles of *la zarar*, justice, and equity as normative grounds for imposing liability on the state. Sources include Iranian legal texts, constitutional principles, and prominent scholarly interpretations from the fields of Islamic jurisprudence and economic law.

The findings confirm that the state's economic decisions are central to the production and perpetuation of inflation. Empirical and doctrinal evidence suggests that inflation in Iran is largely driven by structural reliance on oil revenues, disproportionate public expenditures, and ineffective monetary policies. The Iranian government's dual role as economic planner and market participant—enshrined in Article 44 of the Constitution—means that it can no longer invoke sovereign immunity to avoid civil liability for economic harm.

From a legal standpoint, Iranian public law is undergoing a paradigmatic shift from a "welfare state" model to a "meta-regulatory state," wherein part of the state's normative functions are delegated to independent institutions. This shift, however, does not diminish state responsibility under Article 11 of the Civil Liability Law or under constitutional principles such as government accountability and rule of law.

Jurisprudentially, the *la zarar* rule—especially its third interpretation that mandates compensation for harm even when explicit legal directives are lacking—was found applicable to inflation-induced economic damage. In Islamic legal theory, any form of harm that remains uncompensated contradicts the Shariah. The analysis supports the view that a government sanctioned under Islamic norms cannot evade liability for sustained economic harm to its citizens.

Additionally, principles of justice and equity reinforce the notion of compensatory liability. Islamic conceptions of justice, as articulated by scholars such as Naraghi and further exemplified by historical legal correspondences like that of Ayatollah Meshkini, prioritize fairness and proportionality. Economic policies that erode the real value of money, if left unaddressed, contravene this moral imperative.

The concept of *ensaf* (equity) further bolsters the argument. Equity calls for judicial decisions that consider the full scope of a case and deliver outcomes that align with societal conscience. In the context of economic governance, *ensaf* demands state policies that are foreseeable, transparent, and non-disruptive to citizens' financial planning. A failure in this regard, as observed in erratic inflationary practices, legitimizes compensatory claims against the state.

This study concludes that the state's civil liability for inflation-induced harm is both legally and jurisprudentially viable within the Iranian legal system. The integration of state functions in both public policy and market operations invalidates the traditional separation between regulatory actions and civil accountability. The jurisprudential principle of *la zarar* clearly provides a

foundation for establishing compensatory obligations on the part of the state, especially when its actions result in sustained and systemic economic harm.

Furthermore, the principles of justice and equity, deeply embedded in both Islamic jurisprudence and Iran's constitutional framework, reinforce this obligation. Justice requires that economic policies do not disproportionately harm certain segments of the population, while equity ensures that legal remedies are adapted to real-world complexities and social expectations.

Taken together, these findings suggest a compelling case for judicial recognition of the state's liability in situations of persistent inflation driven by poor policy decisions. This recognition not only serves as a corrective mechanism but also reinforces public trust in legal institutions. Ultimately, such accountability can lead to more transparent, responsive, and citizen-centered economic governance in Iran.

References

- Abediyan, S. H., & Sarfi, M. (2012). Price Determination by the Government and its Rules. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Philosophical Studies*, 12(3).
- Alishahi Ghalehjoughi, A., & Daneshnahad, M. (2021). Civil Liability of the State from the Viewpoint of No-Loss Rule. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Philosophical Studies*, 1(12).
- Alizadeh, S., & Momeni, F. (2023). Investigating the Reasons for the Continuation of Inflationary Policies in Iran from the Perspective of the Analytical Level of Development. *Economic Research Quarterly (Sustainable Growth and Development)*, 3(23).
- Atriyani, F. (2017). The Principle of Legal Certainty and Government Interventions in the Economy. *Tehran University Public Law Studies Quarterly*, 2(47).
- Bahador, M., & Rastgoy Mashhur, H. (2019). The Responsibility of the Government in Compensating the Loss Caused by the Devaluation of the Currency. *Defense Attorney Quarterly*, 19(9).
- Bakhtiyarzadeh, M. J. (2009). Examining the Causes and Roots of the 2008 American Economic Crisis and Providing Solutions. *Bimonthly Business Reviews*, 38.
- Bidar, Z., & Abdipour, E. (2021). A Reflection on the Scope and Objectives of the Principles of Public Economic Law in the Light of the Votes of the General Assembly of the Court of Administrative Justice. *Quarterly Journal of Justice*, 115(85).
- Daryaei, R., & KarbalaeeiAghazadeh, M. (2024). The fundamental differences between "Non-contractual Indebtedness" and "Civil Liability" in terms of foundations, pillars and rules. *Academic Journal of Legal Studies*, 52(16).
- Ebn Manzour, M. (1993). *Lesan O AlArab*. Beirut: DarOAlfekar.
- Falahi, M., Hajamini, M., Ahmadai Shadmehri, M. T., & Naji Meidani, A. A. (2016). Relationship between Budget Structure, Monetary Dynamics and Inflation in the Iranian Economy. *Economic Research Quarterly*, 1(51).
- Fayumi, A. (1993). *AlVajiz*. Qom: DarOAlhejreh.
- GhasemiHamed, A. (2015). *Economic Law* (Vol. 70).
- Heydari, H., Asghari, R., & Alinejad, R. (2015). Investigating the Effect of Government Effectiveness on the Inflation Rate in Selected Countries of the MENA Region. *Economic Research Quarterly*, 2(15).
- Khuvini, G. H., Mojtahed Soleymani, A., & Ebrahimi, M. T. (2018). The Civil and Moral Responsibility of the Government in Implementing Financial Policies Based on the Rule of Grave Fault. *Ethical Research Quarterly*, 33(9).
- Mamizade, M., & Arasta, M. J. (2018). Civil Responsibility as a Result of the Legislation. *Quarterly Journal of Islamic Law Research*, 48(19).
- Mirdadashi, S. M. (2013). Jurisprudential Foundations of Civil Responsibility of the Government. *Islamic Law Quarterly*, 37(10).
- Montazeri, Z., Firouzkah, Z., & Rostami, S. (2023). The Economic Responsibility of the Government with an Emphasis on the Welfare of Citizens from the Point of View of Jurisprudence and Law. *Economic Jurisprudence Studies*, 2(5).
- Mulai, A., & Lotfi, H. (2020). Pathology of Jurisdiction Evolution in Government Civil Liability Lawsuits in Iran. *Administrative Law Quarterly*, 21(7).
- Naimi, T. S., & Mousavi, S. F. (2018). Fairness and Justice in Iran's Legislative System and Imam Khomeini's Judicial Approaches. *Matin Research Quarterly*, 77(19).
- Naraghi, M. M. *Jame AlSaadat*. Qom: Esmaeliyan Publication.

- Petoft, A., & MomeniRad, A. (2015). The Evolution of Government Intervention in Economy from the Perspective of Public Law-Welfare to Post Regulatory Governments. *Public Law Research Quarterly*, 47(17).
- PourEzzat, A. A., Goodarzi, M., & Tavakoli, A. (2020). An Interdisciplinary Approach to Civil Liability of Government in Public Policy. *Social and Cultural Strategy Quarterly*, 4(8).
- Ragheb Esfahani, H. (1991). *AlMofradat*. Beirut: AlDarolshamiyeh.
- Rostami, M., Emami, M., & Vaezi, S. M. (2021). A Scrutiny of Government Exemption from Civil Liability in Iran Legal System. *Journal of Modern Research on Administrative Law*, 6(3).
- Samani, E., & VahdatiShobeyri, S. H. (2021). Jurisprudential Legal Analysis of Government Civil Liability for Harmful Acts of Government Against Citizens. *Journal of Modern Research on Administrative Law*, 6(3).
- ShafiiMazandarani, S. M., MohammadiRad, M., & Karimi, N. (2020). A Critique of Jurisprudential Theories of the Need or No Need to Compensate for the Inflation. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Philosophical Studies*, 1(11).
- Shahidi Nasab, M. (2016). Getting to Know the Economic Terms of the Day. *Payam Quarterly*, 120.